



واکاوی شرط ذکوریت در پذیرش یا عدم پذیرش داوری زنان در فقه و حقوق

امیررضا محمودی^۱

ساجده متین صفت^۲

چکیده

یکی از مسائلی که به ویژه در سال‌های اخیر از نظر فقهی مورد توجه قرار گرفته، مسئله جواز و عدم جواز زنان برای مسئولیت قضاوت از نظر شرعی و فقهی است، فقهای حنفی، قضاوت زنان را به طور مطلق مردود ندانسته. فقهای شافعی و مالکی و حنبلی منصب قضا را برای زنان جایز نمی‌دانند. و اما در مسئله جایز نبودن قضاوت زنان، در بین فقهای امامیه اتفاق نظری وجود ندارد. فقهای مشهور اسلام، ذکوریت را در قاضی شرط دانسته، قضاوت زنان را مطلقاً جایز نمی‌دانند. به نظر مشهور فقها، قضاوت زنان با توجه به آیات قرآن کریم، روایات، اصل، اجماع و بعضی ادله دیگر پذیرفتنی نیست، اما بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که دلایل آنان قابل نقد است. اصولاً، قائلین بر اشتراط ذکوریت به ادله‌ی چندچون، آیات، روایات، اصل و بویژه اجماع، استدلال و استشهاد نموده‌اند، اما با تحلیل و ارزیابی انجام شده درباره ادله‌ای که در کلمات فقهاء عظام آمده، می‌توانیم با اطمینان بیشتر بگوییم که اگر بدون پیش‌داوری در خصوص خاستگاه انسانی و جایگاه اجتماعی زنان و بدون منظور ساختن اصلی ظنی و تا اندازه‌ای سلیقه‌ای به عنوان مذاق شرع، همچون دیگر مسائل اجتماعی و تنها در چهارچوب ادله یاد شده، به بررسی شرط ذکوریت در تصدی کار قضاوت نگریسته شود، خواهیم دید دلیلی که بتواند عمومات و اطلاقات جواز قضاوت را تخصیص یا تقييد بزند در دست نداریم، و از این رو، زن در صورتی که سایر شرایط مربوطه را دارا باشد، قضاوت او از نظر شرعی معنی ندارد، بلکه عدم تصدی آن، به عنوان ترك وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، امری خلاف احتیاط خواهد بود.

کلمات کلیدی: داوری زنان، ذکوریت، فقه امامیه، قضاوت، نقصان

^۱ استادیار گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران

^۲ کارشناسی ارشد حقوق، گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران



مقدمه

یکی از وجوه زندگی اجتماعی تمام انسان‌ها، آزادی و بالتبع انتخاب آزادانه شغل و کار است و هر شخص، اعم از زن و مرد حق دارد هر شغلی را که مایل است و به آن مهارت دارد انتخاب کند و به آن مشغول شود و علی‌الاصول هیچ مانعی جز رعایت نظم عمومی و اخلاق حسنه نباید در مسیر افراد قرار داشته باشد. بدیهی است محروم نمودن افراد به دلیل جنسیت، خلاف عدالت اجتماعی محسوب می‌شود و لذا باید موازینی که منتهی به حذف عده‌ای از شهروندان به دلیل تبعیضات جنسیتی، یا سایر مصلحت‌اندیشی‌ها می‌گردد، مورد بازنگری و بررسی مجدد قرار گیرند. اندیشمندان و فقهای که معتقد به جواز قضاوت زنان هستند، داور قرار گرفتن زن را قبول دارند و همچنین موافق هستند به استفاده از زنان به عنوان مشاور قاضی، و از برخی روایات مثل روایت ابی خدیجه که از مشهورترین روایت‌ها در این زمینه است، استدلال می‌کنند. هیچ‌یک از فقهای امامیه به صراحت فتوا به صحت قضاوت زن نداده‌اند؛ بلکه می‌توان گفت مرد بودن را شرط احراز منصب قضا دانسته و زنان را مجاز به اشتغال به قضاوت نمی‌دانند و این نظر اجماع است. فقهای که به قضاوت زنان قائل نیستند، برای اثبات سخن، حرف از آیات و روایات و اجماع و اصل علمیه و ادله‌ای دیگر به میان آورده‌اند و به بررسی این مسئله پرداخته‌اند که آیا زن می‌تواند داور و یا مشاور قضایی باشد و مهم‌ترین دلیلی که اقامه نموده‌اند اجماع است که شیخ انصاری نیز آن را پذیرفته و حتی تنها دلیل را بر عدم جواز قضاوت زنان می‌داند.

در شروط داوری بین فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد و برخی اعتقاد دارند که شرط ذکوریت از شرایط داور نیست و همان شرایط شاهد را به عنوان شروط داور نیز ذکر می‌کنند. در حقوق مدنی نیز بلوغ، طهارت مولد- عدالت - ایمان - اجتهاد- ذکوریت و... که مورد اتفاق فقهای امامیه است از شروط داوری است. در مقاله‌ای با عنوان جایگاه قضاوت زنان در حقوق ایران، با بررسی رویکرد قانون جدید حمایت از خانواده، فقه و مبانی حقوق اسلامی، که توسط پورجمال و پورپرموز نوشته شده است، یکی از چالشی‌ترین مباحث در نظام حقوقی ایران، بررسی جایگاه قضاوت زنان در نظام دادرسی ایران است. این مسأله از این جنبه اهمیت دارد که امروزه زنان از دانش و درک بالای علمی نسبت به مسائل فقهی و حقوقی برخوردار گردیده‌اند و این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا برآستی نفعی در منع قضاوت زنان در دنیای امروزی وجود دارد؟ در فقه امامیه، نظر مشهور؛ بر عدم جواز قضاوت زنان است. اما این دیدگاه امروزه بسیار تعدیل گردیده و قوانین و نگرش سازمان قضایی در نظام فعلی از شدت و حدّت سابق برای منع قضاوت زنان برخوردار نیست.

اولین بار بعد از انقلاب اسلامی، در قانون جدید حمایت از خانواده، قوه قضاییه مکلف گردید از وجود قضاوت زن در کنار قاضی مرد در دادگاه‌های خانواده استفاده نماید. یا در مقاله‌ای با عنوان نظام حقوقی در مورد قضاوت زن، که توسط خالق وردی‌پور نوشته شده است، طبق اصل ۱۶۳ قانون اساسی «صفات و شرایط قاضی، طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود». در این مقاله به



موجب همین اصل بررسی می‌شود که در قانون اگر زنی واجد همه شرایط مندرج در قانون باشد، نمی‌تواند قاضی شود. قانونگذار شرط مرد بودن برای قضاوت را با توجه به نظر مشهور یا شاید بتوان گفت نظر اجماعی فقهای شیعه، که زن نمی‌تواند عهده دار منصب قضا بشود و به حکم اصل ۱۶۳ ق. ۱- که می‌بایست شرایط قاضی طبق موازین فقهی تعیین شود مقرر کرده است. نتیجه این که فقها بایستی با توجه به شرایط کنونی جامعه، در منع قضاوت زنان تجدیدنظر نمایند.

اما در این مقاله از آنجایی که نظرات و دیدگاه‌های متفاوت و متنوعی در تصدی امر داوری برای زنان وجود دارد لذا هدف اصلی این پژوهش بررسی صلاحیت و شرایط زنان در داوری، از منظر فقه و حقوق، و پیدا کردن راه و ارائه راهکارهای اجرایی مطلوب و فراهم کردن بسترسازی دینی می‌باشد تا بانوانی که دانش، نیرو و توانایی لازم را دارند به این منصب گمارده شوند.

ادله توجیهی فقهای امامیه در عدم داوری یا داوری زنان

در سلسله نوشتاری که در پیش داریم بر آنیم که نظریات و فتاوی فقهای امامیه را به نمایش بگذاریم و قبل از آن یادآوری این نکته را مهم می‌دانیم که چون فقیهان امامیه براساس تقسیم بندی ادوار فقه، هر کدام در دوره‌ای از زمان می‌زیسته‌اند، ما هم براساس همان دوره‌ها به ذکر آراء و اقوال آن فقیهان می‌پردازیم، چه آن که این گونه روش حداقل دو فایده دربردارد، نخست آن که با آراء و تفکراتی طبقه بندی شده، روبرو خواهیم شد و دیگر آن که یادآوری هر نظریه‌ای با توجه به برهه زمانی خاص خود، خطای ما را در نتیجه‌گیری و استنباط، که احتمالاً مقداری از پشتوانه این استنباط همان آراء قبلی خواهد بود، به حداقل خواهد رساند. (موسوی سنگلاخی، ۱۳۸۶، ۳۷)

آرای فقهای امامیه

دوره‌های فقه از زمان غیبت صغری به بعد بدین گونه ذکر شده است:

دوره اول: از آغاز غیبت صغری تا زمان شیخ الطائفه شیخ طوسی

دوره دوم: از زمان شیخ الطائفه تا زمان علامه حلی.

دوره سوم: از زمان علامه حلی تا عصر آقا باقر بهبهانی.

دوره چهارم: از زمان آقا باقر بهبهانی تا زمان حاضر (شهابی خراسانی، ۱۳۷۵، ۳، ۶۴)

آرای فقهای امامیه دوره اول

یکی از کتب فقهی که در این دوره نوشته شده است «فقه الرضا» می‌باشد، در این کتاب اصلاً به شروط قاضی اشاره نشده است.

(منسوب به امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶، ۳۰)

شیخ صدوق یکی از فقیهان این دوره است که در کتب فقهی او اثری از شروط قاضی دیده نمی‌شود و مرد بودن قاضی را مورد



ملاحظه قرار نداده است. (صدوق، ۱۴۱۵، ۳۹۵)

شیخ مفید شروط قاضی را برشمرده ولی ذکورت را به عنوان یک شرط ذکر نکرده است. (مفید، ۱۴۱۳، ۷۲۱)

سید مرتضی علم‌الهدی مسائل قضا و شهادت را مطرح نموده و ذکری از شروط قاضی به میان نیاورده است و همچنین او در

کتاب «مسائل ناصریات» به صفات و شرایط قاضی اشاره‌ای ننموده است. (علم‌الهدی، ۱۴۱۷، ۴۷)

ابوصالح حلبی، شرائط نایب امام را که شایستگی تصدی منصب قضاوت را دارد، بیان نموده و می‌فرماید این اشخاص شایستگی تصدی منصب قضاوت را دارند ولی به بعضی از شروط که از جمله آنها ذکورت است، اشاره‌ای نکرده است، او شرایط قاضی را این چنین بیان می‌دارد: در اموری که برای قضاوت به او سپرده می‌شود، علم داشته باشد، به شکل صحیح، توانائی اجراء آن را داشته باشد، عاقل، خردمند و حلیم باشد، متدین و پرهیزکار باشد، به زبان طرفین آگاهی داشته باشد و هر حکمی را بتواند در جایگاه واقعی خود قرار بدهد. (حلبی، ۱۴۰۳، ۴۲۱)

همچنان که مشهود است در آثار فقهی بجا مانده از فقیهان دوره اول، اصلاً اثری از شرط مرد بودن قاضی به چشم نمی‌خورد.

آرای فقهای امامیه دوره دوم

شیخ الطائفه، شیخ طوسی از فقیهان سرشناس و بنام امامیه می‌باشد، در آثاری که او به رشته تحریر درآورده است، در پاره‌ای از آنها به مرد بودن قاضی اشاره نکرده است و در بعضی دیگر، ذکورت را از شروط قضاوت دانسته است. او در کتاب نهاییه، شرایط قاضی را برشمرده و شرط «ذکورت» را در آنها نگنجانده است. (طوسی، ۱۴۰۰، ۳۳۷) اما در کتاب المبسوط، تصدی قضاء را برای مردان جایز می‌داند و ورود بانوان را در این حوزه ناروا می‌داند و بیان می‌دارد: قاضی باید سه شرط، علم و عدالت و کمال را دارا باشد و در ادامه بیان می‌دارد، این که قاضی باید دارای شرط کمال باشد، منظور این است که در خلقت و احکام کامل باشد، یعنی نقص عضوی که منجر به اخلال در قضاوت بشود، نداشته باشد. او می‌فرماید: کمال در احکام به این است که شخص قاضی: بالغ، عاقل، آزاد و مرد باشد و برای زنان در هیچ حالی قضاوت منعقد نمی‌شود، شیخ طوسی در ادامه می‌گوید: عده‌ای قضاوت زنان را جایز می‌دانند اما خود شیخ طوسی نظریه عدم جواز را صحیح‌تر دانسته و از آن تعبیر به اصح می‌نماید. (طوسی، ۱۳۸۷، ۸، ۱۰۱)

شیخ طوسی در کتاب خلاف نیز می‌فرماید: جایز نیست که زنان عهده دار منصب قضاوت بشوند و سپس نظریه ابوحنیفه و ابن جریر طبری را، که مرد بودن را شرط قضاوت نمی‌دانند، بیان نموده و به نظریه شافعی نیز اشاره می‌کند و از رسول اکرم صل الله علیه وآله وسلم روایتی نقل می‌نماید که فرمود: مردمی که سرپرستی و ولایت آنها را زن به عهده بگیرد، رستگار نخواهند شد. (طوسی، ۱۴۱۷، ۶، ۲۱۳)

همچنین از رسول اکرم صل الله علیه وآله نقل می‌نماید که فرمود: «زنان را مؤخر دارید چه آن که خداوند آن‌ها را مؤخر داشته

است.» (بدرالعینی، ۱۴۲۱، ۵، ۲۶۱)



شیخ طوسی با استفاده از این حدیث نتیجه می‌گیرد اگر زنی تصدی منصب قضاوت را به عهده بگیرد، ما او را مقدم داشته‌ایم و مردان را مؤخر قرار داده‌ایم و سپس بیان می‌دارد که رسول اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» فرمود: «اگر مقداری از نماز مردان فوت شد، باید با تسبیح گفتن خبر دهند و اگر مقداری از زنان فوت شد باید دو دست خود را به هم بزنند (دارمی، ۱۴۲۰، ۱، ۳۱۷) و از این حدیث نتیجه می‌گیرد که رسول اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» را از صحبت کردن منع نموده است که مبدا سبب فتنه شوند پس به طریق اولی و به مرتبتی بالاتر، زنان باید از قضاوت منع شوند، زیرا قضاوت مشتمل بر کلام و نطق و مسائل دیگر است که هر کدام ممکن است موجب فتنه و تحریک مردان گردد» (طوسی، ۱۴۱۷، ۶، ۲۱۳). ابن براج بیان کرده است: که قاضی باید دارای علم و کمال و عدالت باشد، کمال او به این است که نقص عضوی که موجب اخلال در قضاوت بشود، نداشته باشد و از طرفی بالغ، آزاد و مرد باشد زیرا که زنان نمی‌توانند عهده‌دار منصب قضاوت بشوند (ابن براج، ۱۴۰۶، ۲، ۱۳۱)، راوندی در اثری که از خود بجا گذاشته است، مسائلی را درباره قضاوت مطرح کرده است، اما از شروط قاضی سخنی به میان نیاورده است. (مرورید، ۱۴۱۳، ۱۱، ۱۴۵)

ابن زهره می‌نویسد که شخص قاضی باید عاقل، خردمند، دانشمند و پرهیزکار باشد و هیچ‌گونه مطلبی درباره مرد بودن قاضی ذکر نمی‌کند. (ابن زهره، ۱۴۱۷، ۱۸۹) ابن حمزه بیان داشته است برای این که شخصی عهده‌دار منصب قضاوت گردد، سه شرط علم، عدالت و کمال را باید داشته باشد. ابن حمزه شرط «ذکورت» را در لابلای شروط نگنجانده است. (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۲۰۸) ابن ادریس حلی در اثری که از خود بجا گذاشته است اشاره‌ای به شرط «مرد بودن» قاضی ننموده است. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲، ۱۵۴). محقق حلی در اثر معروف خود آورده است که در شخص قاضی این شروط باید وجود داشته باشد: بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولد، علم و ذکورت و سپس در ادامه بیان کرده است که برای زنان هیچ‌گونه قضاوتی منعقد نمی‌شود و اگر چه سایر شرایط هم داشته باشند، (حلی، ۱۴۰۸، ۴، ۶۷-۶۸) او همچنین در کتاب مختصر النافع مرد بودن را در تصدی منصب قضاوت شرط دانسته است.

محقق آبی در شرحی که بر مختصر النافع محقق حلی نگاشته است، همان شرایط مرحوم محقق را بیان می‌کند که ظاهر در این است که شرط ذکورت قاضی را پذیرفته است. (آبی، ۱۴۰۸، ۲، ۴۹۲)

ابن سعید هذلی نوشته است که: اگر شخصی عاقل و خردمند و کامل و آگاه به علم قضا و دانا به نوشتن باشد، او می‌تواند متصدی منصب قضاوت گردد، البته ایشان کلام خود را با «اذا كان الرجل عاق «شروع کرده است و کلمه» «الرجل» را به کار برده است. (ابن سعید هذلی، ۱۴۰۵، ۳۷۱)

۳-۱-۱-۳- آرای فقهای امامیه دوره سوم

علامه حلی که یکی از فقیهان بزرگ و سرشناس این دوره می‌باشد، در بیشتر آثار و تألیفات خود، شرایط قاضی را شمرده است و به «مرد بودن» قاضی اشاره کرده است و آن را بر شمار شرایط افزوده است. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۲، ۲۰۱)



ایشان در اثری که بنام «نهج الحق» تألیف نموده است، بیان می‌دارد که امامیه را اعتقاد بر این است که زنان نمی‌توانند منصب قضاوت را به عهده گیرند و در ادامه بیان می‌دارد که رسول خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» فرموده است: «خداوند متعال زنان را از لحاظ جایگاه اجتماعی، مؤخر و در مرتبه پایین‌تری قرار داده است، شما هم با آنان همین‌طور رفتار کنید» و سپس نتیجه می‌گیرد که اکنون اگر کسی منصب قضاوت را به زنان واگذارد، آنها را بر مردان مقدم داشته است و با مفاد این حدیث مخالفت نموده است. دلیل دیگری که علامه در اینجا آورده است عبارت از این است که چون شنیدن صدای زنان حرام است و از طرفی خوف فتنه را دربر دارد، لذا زنان از حق قضاوت منع شده و نمی‌توانند بر کرسی قضاوت بنشینند. (علامه حلی، ۱۹۸۲، ۵۶۳)

فخر المحققین در شرحی که بر قواعد علامه حلی نگاشته ظاهراً شرط ذکورت قاضی را پذیرفته است. (حلی فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۴، ۲۹۸) شهید اول، شرط ذکورت را برای منصب قضاوت لازم می‌داند. ایشان می‌فرماید: تصدی منصب قضاوت برای زنان جایز نیست زیرا که فقیهان گذشته بر ممنوعیت آنان اتفاق نظر داشتند و اگر عده‌های عهده‌داری قضاوت را برای زنان در آنجا که شهادتشان مورد قبول است، پذیرفته‌اند، به طرفداری از این نظریه هیچ‌گونه دلیلی ارائه نداده‌اند. (مکی عاملی، ۱۴۱۷، ۴، ۷۰)

فاضل مقداد، زنان را شایسته منصب قضاوت نمی‌داند و در توجیه این سخن بیان می‌دارد که زنان بطور کلی، بهره آن‌ها در عقل و ارث و دین از مردان کمتر است. (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ۴، ۲۳۴)

شهید ثانی می‌فرماید: کسی که بر مسند قضاوت می‌نشیند باید مرد باشد و زنان اهلیت این منصب را ندارند، او بیان می‌دارد که فقیهان امامیه اتفاق دارند که «مرد بودن» شرط قضاوت است. (عاملی، ۱۴۱۸، ۱۲، ۳۲۷-۳۲۹)

شیخ حرعاملی صفات و شرایط قاضی را احصاء نموده است و از شرط «ذکورت» نیز یاد نموده است. (حرعاملی، ۱۴۱۲، ۸، ۳۵۹) فاضل هندی شرایط و صفات قاضیان را بر شمرده است و می‌گوید احکام صادره از طرف زنان نافذ نیست، اگر چه زنان بقیه شرایط هم دارا باشند، ایشان در توجیه نظریه خود دلایلی را ذکر نموده و: عدم جواز قضاوت زنان از آن جهت است که در اخبار آمده است که عقل و دین زنان ناقص است و دیگر این‌که در هنگام اداء شهادت، غالباً شهادت دو نفر از آنها معادل شهادت یک مرد محسوب می‌شود و در دلیل سوم خود بیان می‌کند که، چون زنان صلاحیت ندارند که امام جماعت مردان را در نماز به عهده بگیرند، پس حق تصدی مسئولیت قضاوت را هم ندارند و در نهایت می‌گوید زنان بدین دلیل جایز نیست که منصب قضاوت را بر عهده گیرند، زیرا که در حدیث جابر نقل شده است که امام باقر «علیه السلام» فرموده: زنان نباید منصب قضاوت و حکومت را بر عهده بگیرند. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۲، ۱۸۹)

یکی از فقیهان دیگری که در این دوره، درباره قضاوت بانوان اظهار نظر نموده است، مقدس اردبیلی می‌باشند، ایشان در شرحی که بر ارشاد الاذهان علامه حلی نگاشته است، زمانی که به شروط قاضی می‌رسد، شرط ذکورت را مطرح نموده است و با دیدگاهی



متفاوت از سایر فقیهان در شرط مرد بودن قاضی تردید نموده و در صورت فراهم آمدن شرایطی قضاوت بانوان را می‌پذیرد.
(اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۲، ۱۵)

مرحوم سبزواری بیان کرده است که «مرد بودن»، یکی از شرایط قاضی محسوب شده و در این مورد هیچ اختلافی بین دانشمندان فقهی وجود ندارد. (سبزواری، ۱۳۸۱، ۲۶۱)

آرای فقهای امامیه دوره چهارم

مرحوم سید محمد جواد حسینی عاملی یکی از فقیهان این دوره می باشد، او می فرماید: زنان نمی توانند عهده دار منصب قضاوت شده و حکم صادر نمایند، او در ادامه گفتار خود بیان می‌دارد که مقدس اردبیلی گفته است که غیر از اجماع هم مورد تردید و تأمل است، مرحوم عاملی در دفاع از نظریه خود می‌فرماید که اگر اجماع مورد قبول نشود، حدیث جابر از امام باقر «علیه السلام» مورد قبول بوده و قابل استناد است زیرا که سند این خبر توسط شهرتی که در بین فقیهان وجود دارد، جبران می‌شود و از طرف دیگر، دلایل دیگری نیز بر عدم جواز قضاوت بانوان داریم. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۱۰، ۹)

مرحوم کاشف الغطاء در شرحی که بر «المجله» نوشته است، در شرح ماده ۱۷۹۳ صفات قاضی را برشمرده ولی از مرد بودن قاضی ذکری به میان نیاورده است، بیان می‌دارد: شرط «مرد بودن» قاضی در بین مسلمین اتفاقی است و شاید به همین جهت بوده است که در ماده ۱۷۹۳ به آن اشاره نشده است. (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ۴، ۱۸۴)

مرحوم خوانساری بیان می‌دارد: لفظ «تولیت» که در حدیث «لایفلح قوم و لیتهم امرأة» بکار رفته است، ظاهر در ریاست و حکومتی است که شامل قضاوت نشود و تعبیر «لیس علی النساء» که در بعضی از احادیث بکار رفته است منافاتی با جواز قضاوت ندارد و همچنان که مشهود است در همان حدیث آمده است که نماز جمعه بر عهده خانمها نیست ولی می‌بینیم آنها نماز را اقامه می‌کنند و باطل هم نیست. (خوانساری، ۱۴۰۵، ۴، ۱۸۴)

محقق خوئی، مرد بودن را شرط می‌داند و ایشان صحیحه جمال و حدیث نبوی را مستند نظریه خود قرار می‌دهد، (خوئی، ۱۴۲۲، ۱، ۱۰). حدیث نخست این است که ابو خدیجه، سالم بن مکرم الجمال می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: بپرهیزید از این که بعضی از شما، بعضی دیگر را جهت داوری قاضیان جور، نزد آنها ببرد، بلکه در بین خودتان نظر کرده و آن مردی را که از علوم ما اطلاع دارد، برای قضاوت انتخاب کنید که من آن را بعنوان قاضی شما برگزیدم. (صدوق، ۱۴۱۳، ۳، ۲)

حدیث دوم این است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم در ضمن وصیتی به امام علی علیه السلام فرمود: ای علی بر عهده زنان نماز جمعه نیست تا این که فرمود: که متولی امر قضاوت نمی‌شوند. (صدوق، ۱۴۱۳، ۴، ۳۶۴)



شرط ذکوریت

دیدگاه‌های فقهاء شیعه و اهل سنت در زمینه شرط ذکوریت را می‌توان به سه دسته زیر تقسیم کرد:

- ۱- مرد بودن برای قاضی شرط است. مطلقاً دیدگاه مشهور فقهاء شیعه و اهل سنت و کسانی همانند شیخ طوسی (۱۴۱۷، ۳، ۳۱۱) محقق حلی (۱۴۰۸، ۳۹۴)، علامه حلی (۱۴۱۳، ۴، ۲۸۹) شهید اول (۱۳۹۲، ۳۶۷) شهید ثانی (۱۴۱۸، ۱، ۲۸۰) ۲- مرد بودن برای قاضی شرط نیست، چنانکه از این جریر طبری نقل شده که مرد بودن شرط قاضی نیست زیرا زن می‌تواند مفتی باشد و از همین روی نیز جایز است که قاضی باشد و در میان شیعه نیز از عبارات کسانی چون مقدس اردبیلی (۱۴۰۳، ۱۲، ۱۵) میرزای قمی (۱۳۷۵، ۶۷۲) برمی‌آید که به این دیدگاه نظر و بلکه تمایل دارند.
- ۳- تفاوت نهادن میان مسائل و موضوعات قضاوت، چنانکه از ابو حنیفه و پیروانش نقل شده که در آنچه گواهی زن پذیرفته نیست، مرد بودن را شرط قاضی دانسته‌اند و در آنچه گواهی زن در آن پذیرفته است این شرط را لازم ندانسته و قضاوت زن را پذیرفته‌اند. (طوسی، ۱۴۱۷، ۱۱، ۳۸۰)

۱-۲-۳- ادله موافقین بر اشتراط ذکوریت

آن دسته از فقهای که به استدلال بر اشتراط ذکوریت در قضاوت پرداخته‌اند به ادله‌ای همچون اصل - اختصاصی ادله‌ی جواز قضاوت به مرد - عدم شایستگی زن برای این مسئولیت - نقصان عقل و دین - نقصان شهادت - استشهاد به برخی آیات - تفاوت ساختاری زن و مرد - نقصان جایگاه و حرمت اجتماعی - عدم صلاحیت در امامت جماعت - حرمت سخن گفتن زن - روایت نبوی - سخن امام باقر بر جابر - دستور پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله و سلم برای عقب نگه داشتن زنان، لزوم پرهیز از زنان و مخالفت با آنان - دستور به ایجاد محدودیت برای زنان - سیره پیامبر اسلام و خلفا و اجماع استدلال و استشهاد نموده‌اند.

موارد یاد شده مذکور را می‌توان در شش دسته تقسیم کرد: الف) اصل عدم جواز و فقدان دلیل (ب) عدم شایستگی و نقصان زن، ج) استشهاد به آیات و روایات و سیره پیامبر اسلام و خلفا، و) اجماع.

در این مبحث تلاش بر آن شده تا ابتدا تصویری از مجموعه سخنان فقهای بزرگوار که در باب شرط ذکوریت آمده بیان شود، سپس استواری استنادات و استشهادات آنان ارزشیابی و مورد نقد و تحلیل قرار گرفته شده باشد.

اصل

از آنجا که قضاوت حکم شرعی است که که سلطه برمال و جان دیگران را بدنبال دارد، جواز آن نیازمند دلیل است و با فقدان آن باید حکم به عدم جواز نمود. مرحوم شیخ طوسی در کتاب خلاف، برای اثبات عدم جواز قضاوت زنان به چند دلیل تمسک جسته که یکی از آنها عبارت است از:



قضاوت کردن یک حکم شرعی است که: ثبوتش برای زنان به دلیل احتیاج دارد. که وجود ندارد. با این توضیح که اصل اولی عدم نفوذ قضاوت و حکومت کسی بر کسی دیگر است و خروج از این اصل دلیل می خواهد و قضاوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه به دلیل قاطع خارج شده است و قضاوت فقیهان نیز با دلیل معتبر خارج شده است. اما قضاوت زنان دلیلی ندارد، پس در آن اصل باقی می ماند و باید پذیرفت که قضاوت زن نفوذ ندارد. (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ۶، ۲۱۳).

یکی از فقهای معاصر پس از نقل ادله نقلی و عقلی در مورد ممنوعیت زن از قضاوت سرانجام می گوید: همه این دلایل جای خدشه و بحث و نظر دارند، جز مسأله اقتضای اصل که نمی توان با آن کاری کرد، چون دلیل عام و مطلق در جواز قضاوت که شامل زنان و مردان می شود وجود ندارد، ناگزیر باید به اصول عملیه مراجعه کرد و پیداست که مقتضای اصل در اینجا عدم است. (موسوی اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸۳)

اختصاص ادله جواز داوری به مرد

اگر ادله عامه ای بر جواز تصدی مقام قضاوت داشته باشیم که به گونه ای یکسان شامل زن و مرد شود، اما در مقابل برخی روایات که موضوع «نصب» را متعرفی شده اند، اختصاص به مرد دارد و برخی عمومات و اطلاقات نیز متصرف به مرد است. لذا عمومات دیگر به این وسیله تخصیص می خورد (طباطبایی، ۱۴۰۴، ۳۵۸/۲) مرحوم صاحب جواهر، همین مطلب را به گونه ای دیگر ابراز می دارد و آن این که، برداشت از نصوص نصب در زمان غیبت، عدم شمول نسبت به زنان است» (نجفی، ۱۳۶۲، ۱۴/۴۰). هم چنین صاحب وسائل در مشهوره ابن خدیجه سالم بن مکرم جمال آورده است که، امام صادق (ع) فرمود: مبدا شکایت از همدیگر نزد قضات ستم برید. بلکه بنگرید کدام مرد از شما چیزی از احکام ما می داند. او را میان خود داور قرار دهید که من او را قاضی قرار داده ام، حکمیت نزد او برید (حر عاملی، ۱۴۱۲، ۴/۱۸) چکیده استدلال این است که قاعده اقتضا می کند، قضاوت برای غیر پیامبر و او حرام باشد، ادله نصب هم در مقام آن است که مشخص کند به کدام قاضی شیعه باید رجوع کرد و لازمه این نکته، پذیرش همه مدلول هایی است. که از این دل به دست می آید. یکی از این مدلول ها، قید مرد بودن برای قاضی است که بدان تصریح شده است. اگر این را به یقین نپذیریم دست کم در قضاوت غیر مرد تردید خواهیم کرد، از دیگر سو، اصل هم بیرون نبودن و بیرون نشدن زن از قاعده کلی پیش گفته است و بر این پایه، زن برای عهده دار شدن مقام قضاوت اذن ندارد.

در قانون اسلام برای قاضی شرایطی است که اگر مراعات آن شرایط و دیگر شرایط قانون دادرسی شود، کمتر حقی باطل می شود و در اسرع وقت، کار محاکمه نیز تمام می شود. فقهای حنفی، قضاوت زنان را به طور مطلق مردود، مانند مرحوم کاشانی، مرحوم قدوری، ابن همام اشاره کرد، فقهای شافعی و مالکی و حنبلی، منصب قضا را برای زنان جایز نمی دانند. در مسئله جایز نبودن قضاوت زنان، در بین فقهای امامیه اتفاق نظری وجود ندارد، زیرا گروهی مانند مرحوم صدوق، شیخ مفید، و سید مرتضی، هیچ سخنی



در این باره نگفته‌اند، عده‌ای دیگر مانند شیخ طوسی، مرد بودن را در ردیف دیگر شرایط قاضی بر شمرده‌اند، گروهی هم مانند محقق اردبیلی، محقق قمی، یا شیخ انصاری، در مورد شرط مرد بودن، قائل به تفصیل شده‌اند و گروهی هم به طور مطلق، داوری زنان را جایز شمرده‌اند. هم‌چنین جداگانه به آن اختصاص داده‌اند.

فقه‌ها برای قاضی، شرایط گوناگون را در نظر گرفته‌اند؛ از جمله مرد بودن قاضی، اما با بررسی در کتب فقهی موجود به این نتیجه رسیدیم که شرط ذکورت قاضی در میان متقدمان و متأخران فقه‌های شیعه و فقه‌های حاضر از مسائل اختلافی است و شیخ طوسی نخستین فقیه شیعی است که ذکورت را شرط قضاوت دانسته است.

به هر حال، دربارهٔ جواز یا عدم جواز قضاوت زنان دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی قائل به جوازند و برخی قائل به عدم جواز قضاوت زنان. بر همین اساس است که در قانون ما، که برگرفته از فقه ماست، دربارهٔ این مسئله مناقشات فراوانی وجود دارد؛ چنان‌چه در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی کلاً زنان را از قضاوت منع کردند و پس از آن کم‌کم اصلاحاتی در این باره اعمال شد. از آن جا که دلایل محکم و قابل توجهی بر ای منع قضاوت زنان در دست نیست، نمی‌توان زنان را از دست یابی به حق خود منع کرد. هم‌چنین با توجه به این که در قوانین موضوعه ایران دربارهٔ قضاوت از شرط اجتهاد عدول شده و قضات باید با شرایط خاص و در چهارچوب قانون به صدور حکم بپردازند تا احکام از وحدت رویه قانونی برخوردار باشند و صدور حکم به صورت شخصی صورت پذیرد، منعی از دخالت زنان در امر قضا به ویژه دربارهٔ مسائل زنان و خانواده وجود ندارد؛ زیرا قانون‌گذاران ما به راحتی از شرط اجتهاد، که یکی از شروط متفق القول در باب شروط قاضی و از شروطی است که از ابتدای دوران فقه شیعی به آن در کتب فقهی اشاره شده است، عدول کرده‌اند، اما دربارهٔ قضاوت زنان قائل به آن نیستند.

بر استدلال‌ات موارد ۱ و ۲ چند اشکال وارد است. اولاً اگر گفته شده در امر قضاء قاعده کلی شرط ذکورت استوار و پایرجاست، باید گفت مسلم نیست نتیجه قاعده همان باشد که از آن برداشت شده است، چون این که گفته‌اند از ادله نصب، قید مرد بودن استفاده می‌شود و از این روی زن برای قضاوت اذن ندارد، توجیهی است نادرست زیرا آوردن عنوان «رجل در موضوع حکم به لزوم مراجعه قضات شیعه به جنبه تقابل با مراجعه به ستمگران و حکمرانان و قضات ستم نظر دارد و در مقام نفی آن است و در حقیقت همه توجه مراجعه به این گروه از قاضیان و حکمرانان است، زیرا که مراجعه به آنان و داوری خواستن از آنان داوری طلبیدن از طاغوت است، در حالیکه خداوند به مومنان فرمان داده که به طاغوت کفر بورزند. از دیگر سو، از آنجا که در آن زمان قضاوت مردان متعارف بوده و کسی سراغ نداشته که زن عهده دار قضاوت شود، عنوان «رجل» در موضوع و در سخن امام آمده که فرمود: «انظروا الی رجل منکم» آمدن این عنوان از باب غلبه است نه از باب تعبد و منحصر کردن قضاوت به مردان از این روی می‌گوییم: ادله نصب، هیچ دلالتی بر اعتبار قید مرد بودن برای قاضی ندارد. ثالثاً مقبوله عمر بن حنظله به لحاظ عبارت؛ اینظران من کان منکم قدروی حدیثنا.



از ادله نصب شمرده شده و این در حالی است که عبارت «من کان» مطلق است و اختصاص به مردان ندارد. خبر مشهوره ابو خدیجه هم نمی‌تواند در تقیید کننده این اطلاق باشد، چرا که قید ارجل در آن روایت از باب تقابل با مراجعه به قضاوت ستم و از باب غلبه تصدی قضاوت مردان در آن روزگار است.

به هر روی از آنچه گذشت روشن می‌شود دلیلی استوار بر لزوم قید مرد بودن برای قاضی در دست نیست و در مقابل، مقتضای اطلاعات و همچنین مقتضای قاعده اشتراک همه مکلفها اعم از زن و مرد، از احکام آن است که میان زن و مرد هیچ تفاوتی نهاده نشود. (سیدی، ۱۳۹۰، ۱۰۷)

عدم شایستگی زن برای این مسئولیت

از آنجا که انجام این مسئولیت، نیازمند هم نشینی و گفتگو با مردان است و این امر شایسته زنان نیست لذا آنان نمی‌توانند عهده دار این منصب گردند. (شهید ثانی، ۱۴۱۸، ۲، ۳۵۱) چنانکه در حدیث آمده، زنان را در میان گذر، حقی نیست و کنار گذر از آن ایشان است، برای آنان نیست که به بالای خانه در آیند یا نوشتن فراگیرند، برای آنان مستحب است بافندگی و سوره نور فراگیرند، فراگرفتن سوره یوسف نیز برای آنها مکروه است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۰۳)

و همچنین از امام صادق (ع) روایت شده که امام علی (ع) در نامه‌ای به فرزندش امام حسن (ع) چنین نوشته‌اند: زن نباید امور دیگران مانند تدبیر امور بیرون از منزل و انجام کارهای اجرایی را عهده دار شود، این با حال وی مناسب‌تر و برای آسوده خاطر بودنش بهتر است و سبب دوام زیبایی‌اش می‌شود. چون زن موجودی لطیف است نه مدیر دخل و خرج (حر عاملی، ۱۴۱۲، ۱۴، ۱۲۰)

نقصان عقل و دین

مقام قضاء مسئولیتی خطیر است و با ساختار وجودی: زن از نظر قوت اندیشه و سطح تعهد دینی تناسب ندارد و لذا در بحث شهادت، غالباً شهادت دو زن در حکم شهادت یک مرد است. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۳۲۲/۲) چنانکه شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه، آورده مردی از اصحاب امام علی علیه السلام نزد آن حضرت از همسرش گله کرد، در این هنگام حضرت بلند شد و چنین خطبه خواند: ای مردم از زنان اطاعت نکنید و آنان را امین اموال خود قرار ندهید و تدبیر منزل را به دست آنان نسپارید، زیرا اگر آنان به اراده خویش واگذار شوند و رها گردند، نابود می‌شوند و از فرمان الهی سرپیچی می‌کنند. (صدوق، ۱۴۱۵، ۱۸۳/۲)

نقصان شهادت

زن علاوه بر این که اساساً در برخی موارد شهادت او پذیرفته نیست هر چند به شهادت دیگران منضم شود، در موارد دیگر نیز غالباً شهادت او نصف شهادت مرد به شمار می‌رود. کسی که شهادت او این وضعیت را دارد چگونه می‌تواند عهده‌دار این مسئولیت گردد؟ چنان که فاضل هندی در کشف اللثام فی شرح قواعد الاحکام می‌گوید: شرط است که قاضی بالغ و عاقل و مرد و عادل و طهارت مولد



و علم داشته باشد، و بچه نمی‌تواند در امر قضاوت دخالت کند و زن هر چند سایر شرایط قضاوت را داشته باشد، نمی‌تواند قاضی شود. به خاطر این که روایات، دلالت بر نقصان عقل و دین او دارند و شهادت دو نفر آنها معادل شهادت یک مرد است و نمی‌تواند برای مردان امام جماعت شوند. چنان که در خبر جابر از امام باقر (ع) آمده است که زنان نمی‌توانند قضاوت کنند. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۲، ۳۲۲) همه مفسرین اتفاق نظر دارند که مراد از اضلال در سخن خداوند (ان تضل احدهما)، نسیان و فراموشی است. از این آیه پی می‌بریم که مراد از عقل در روایات مذکور، قوه حافظه است و حال آنکه عقل و حافظه با یکدیگر فرق دارند، پس معنای این روایت چیست؟ توضیح این روایت به دقت و تأمل نیاز دارد و صحیح نیست که به استناد این روایت سریعاً به کمبود عقل زنان نسبت به مردان حکم کنیم، زیرا در متن روایت قرائنی وجود دارد که مقصود از عقل معنای غیر از آن چیزی است که ما امروزه از واژه عقل می‌فهمیم، در این روایت عقل به معنای تذکر و قدرت بر تدبیر و اداره امور (عقل عملی) است. که امری اکتسابی و نتیجه ممارست و کسب دانش و تجربه است و این غیر از عقل نظری است که خداوند به بعضی داده و آن‌ها را به واسطه آن بر بعضی دیگر برتری داده است.

۱-۲-۳- تفاوت ساختاری زن و مرد

ساختمان وجودی زن به خاطر موقعیت ویژه‌ای که در مسئولیت‌های اجتماعی و خانوادگی دارد، با ساختار وجودی مرد متفاوت است. آن دو از نظر قدرت تصمیم‌گیری و اراده استوار در دو سطح متفاوتی قرار دارند مغز و قلب آنان یکسان نیست. مغز و قلب مرد از حجم و وزن بیشتری برخوردار است، به همین گونه است ریه آن دو، زن طبیعتی غیر خشن دارد و در مقایسه با مرد از مقاومت کمتری برخوردار است. در عدم صلاحیت زن برای امر قضاوت، صاحب‌المیزان می‌گوید: زن به‌طور متوسط در خصوصیات کمالی مانند مغز و قلب و شریان‌ها و اعصاب و قد و وزن، از مرد عقب است... و در مقابل نیروی تعقل در مرد بیش از زن وجود دارد... (طباطبائی، ۱۳۶۳، ۳۸۷/۲)

قصان جایگاه و حرمت اجتماعی

برخی از اهل سنت زن را با «عبد» مقایسه کرده و گفته‌اند همان گونه که «عبد در مقایسه با «حر» از جایگاه اجتماعی پائین‌تری برخوردار است، زن نیز این نقصان را دارد و از آنجا که «عبد» نمی‌تواند منصب قضاوت را عهده دار شود قضاوت زن نیز جایز نیست. (ابن رشد، ۱۹۹۵، ۴۴۹/۲)

در قرآن کریم بیش از دویست آیه درباره زنان و روابط او با مرد وجود دارد. قرآن آفرینش زن و مرد را در آغاز خلقت (بقره، ۳۰) تا سکونت در بهشت (اعراف، ۱۹) و سپس هبوط (طه، ۱۲۳) یکسان می‌بیند. در فلسفه آفرینش (ملک، ۲) و استعدادهایی چون روح الهی (حجر، ۲۸) برابری در خلقت (تین، ۴) ابزار ادراکی (نمل، ۷۸)، فطرت الهی (روم / ۳۰)، وجدان اخلاقی و امانت (احزاب، ۷۲) میان زن و مرد تفاوت نمی‌گذارد. چنان که در ارزش‌های انسانی چون ایمان عمل صالح، علم، تقوا، پیشگامی در ایمان (واقعه، ۱۳)



جهاد، هجرت (آل عمران، ۱۹۵) تفاوتی قائل نشده و شیطان را دشمن انسان می‌شمارد و زن و مرد را مکمل یکدیگر و خلاصه این که خداوند ارزش و جایگاه زن و مرد را یکسان قرار داده و برتری هر یک را بر دیگری بر اساس تقوی دانسته است. (سیدی، ۱۳۹۰، ۱۱۲)

حرمت سخن گفتن زن

شیخ طوسی در کتاب خلاف، برای اثبات عدم جواز قضاوت زنان به چند دلیل تمسک جسته است که یکی از آنها حدیثی است که از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کند که: من فاته شیء فی صلاته فلیسیح، فان التسییح للرجال و التصفیق للنساء (شیخ طوسی ۱۴۱۷، ۶، ۲۱۳) شیخ در ادامه می‌گوید پیامبر اسلام زنان را از سخن گفتن باز داشته است که مبدا موجب گمراهی مردان گردند و پیداست که بازداشتن آن از قضاوت، که هم مشتمل بر کلام است و هم به غیر کلام به طریق اولی استفاده می‌شود. (شیخ طوسی ۱۴۱۷، ۶، ۲۱۴) به گمان ما این سخنان شیخ طوسی پذیرفته نسبت، زیرا:

اولاً این جمله مجهول است و هیچ راهی برای اثبات این که از پیامبر صادر شده وجود ندارد.

ثانیاً: مفاد آن در فقه ما مطرح نیست و این نیز مؤید عدم صدورش از نبی اکرم است.

ثالثاً: لازمه آن این است که زنان حق تکلم با مردان را نداشته باشند، زیرا حق تسبیح گفتن را ندارند و این چیزی نیست که بتوان به آن ملتزم شد زیرا دلیل معتبر بر جواز آن دلالت می‌کند.

رابعاً: لازمه التزام به آن این است که زنان در حضور مردان نتوانند نماز بخوانند، زیرا باید در نماز خود قرائت کنند و ذکر بگویند.....

خامساً: افتتان و گمراهی مردان در صورتی است که در کنار زن حضور داشته باشد ولی غالباً چنین نیست که مرد اجنبی در کنار زن نماز گزار باشد، پس منع تسبیح زنان به طور مطلق جایز نیست.

سادساً: به فرض این که هیچ یک از اشکالات گذشته وارد نباشد، این اشکال، انکار ناپذیر است که منع زنان از گفتن ذکر خاص در نماز یا پس از نماز، نمی‌تواند دلیل این باشد که زن نمی‌تواند قضاوت کند. زیرا اولاً، معلوم نیست که منع ذکر برای چه بوده، ثانیاً، قضاوت ملازم با این نیست که قاضی زن حرفش را به دیگران بشنوند. ثالثاً، چرا زن برای زنان نتواند قضاوت کند. (محمدی گیلانی، ۱۳۷۶، ۹۷).

نتیجه گیری

در قانون اسلام برای قاضی شرایطی است که اگر مراعات آن شرایط و دیگر شرایط قانون دادرسی شود کمتر حقی باطل می‌شود و در اسرع وقت کار محاکمه نیز تمام می‌شود. فقهای حنفی، قضاوت زنان را به طور مطلق مردود ندانسته‌اند مانند مرحوم کاسانی، مرحوم قدوری، ابن همام اشاره کرد، فقهای شافعی و مالکی و حنبلی منصب قضا را برای زنان جایز نمی‌دانند. در مسئله جایز نبودن قضاوت زنان، در بین فقها امامیه، اتفاق نظری وجود ندارد، زیرا گروهی مانند مرحوم صدوق، شیخ مفید، و سید مرتضی، هیچ سخنی در این باره نگفته‌اند، عده‌ای دیگر مانند شیخ طوسی، مرد بودن را در ردیف دیگر شرایط قاضی بر شمرده‌اند، گروهی هم مانند محقق



اردبیلی، محقق قمی یا شیخ انصاری در مورد شرط مرد بودن قائل به تفصیل شده‌اند و گروهی هم به طور مطلق داوری زنان را جایز شمرده‌اند. همچنین جداگانه به آن اختصاص داده‌اند. فقها برای قاضی شرایط گوناگون را در نظر گرفته‌اند؛ از جمله مرد بودن قاضی، اما با بررسی در کتب فقهی موجود به این نتیجه رسیدیم که شرط ذکورت قاضی در میان متقدمان و متأخران فقهای شیعه و فقهای حاضر از مسائل اختلافی است و شیخ طوسی نخستین فقیه شیعی است که ذکورت را شرط قضاوت دانسته است.

به هر حال، درباره جواز یا عدم جواز قضاوت زنان، دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی قائل به جوازند و برخی قائل به عدم جواز قضاوت زنان. بر همین اساس است که در قانون ما، که برگرفته از فقه ماست، درباره این مسئله مناقشات فراوانی وجود دارد؛ چنانچه در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، کلا زنان را از قضاوت منع کردند و پس از آن کم کم اصلاحاتی در این باره اعمال شد. از آن جا که دلایل محکم و قابل توجهی برای منع قضاوت زنان در دست نیست، نمی توان زنان را از دستیابی به حق خود منع کرد. هم چنین با توجه به این که در قوانین موضوعه ایران درباره قضاوت، از شرط اجتهاد عدول شده و قضات باید با شرایط خاص و در چهارچوب قانون به صدور حکم بپردازند تا احکام از وحدت رویه قانونی برخوردار باشند و صدور حکم به صورت شخصی صورت پذیرد، منعی از دخالت زنان در امر قضا به ویژه درباره مسائل زنان و خانواده وجود ندارد؛ زیرا قانون گذاران ما به راحتی از شرط اجتهاد، که یکی از شروط متفق القول در باب شروط قاضی و از شروطی است که از ابتدای دوران فقه شیعی به آن در کتب فقهی اشاره شده است عدول کرده‌اند، اما درباره قضاوت زنان قائل به آن نیستند.



منابع و مأخذ:

- ابن ابی الجمهور (احسانی)، احمد (۱۴۰۳)، عوالی اللالی با تحقیق مجتبی عراقی، قم، مطبعه سید الشهداء
- ابن ادريس، ابوالقاسم (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين
- ابن بابویه، شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۷)، خصال، بیروت، دار. صعب و دار التعارف
- ابن براج، عبد العزيز (۱۴۰۶)، المهذب، مؤسسه النشر الإسلامی
- ابن حمزه، ابو جعفر، (۱۴۰۸)، الوسيله الى نیل الفضيله، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی
- ابن رشد قرطبی، ابوالولید محمد. (۱۹۹۵)، بدايه المجتهد و نهايه المقتصد. مصر: مطبعه مصطفى الحلبي
- ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷)، غنيه النزوع إلى علمی الأصول والفروع، موسسه امام صادق (علیه السلام)
- ابن سعید هذلی، ابوزکریا (۱۴۰۵)، الجامع الشرائع، ناشر: موسسه سیدالشهداء (ع)
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۱۷)، المغنی، دار عالم الکتب، عربستان، ریاض
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان. محقق عراقی، آقا مجتبی و... قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵)، قضاء و شهادات شماره ۲۲، دبیرخانه کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، ربیع الاول
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۱۴)، صحیح بخاری، مکتبه عبد الحمید احمد. حنفی، مصر
- بدر العینی الحنفی، محمود بن احمد (۱۴۲۰)، البنايه شرح الهدایه، دار الکتب العلمیه - بیروت لبنان
- صالحی نجف آبادی، نعمت الله (۱۳۷۴)، قضاوت زن در فقه اسلامی، مسائل مستحدثه ۲، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی (مجموعه مقالات)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- کریمی، عباس، پرتو، حمیدرضا (۱۴۰۲)، حقوق داوری داخلی، تهران انتشارات دادگستر
- محمدی گیلانی، محمد (۱۳۷۶)، شایستگی زنان برای عهده دار شدن قضاوت، فصلنامه فقه اهل بیت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ش ۱۰.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۶)، بستگی زنان برای قضاوت و مناصب رسمی، مجله حکومت اسلامی، سال دوم، شماره دوم
- مقتدائی، مرتضی؛ (۱۳۷۶)، علم قاضی در حقوق اسلام، مجله قضائی، حقوقی دادگستری، شماره ۱۹ و ۲۰، سال ششم، بهار و تابستان
- موسوی سنگلاخی، محمد یعقوب (۱۳۸۶)، قضاوت زن از دیدگاه فقه شیعه، فقه و اصول جامعه المصطفی، شماره ۳،
- مهرپور، حسین (۱۳۷۸)، بحثی پیرامون قضاوت زنان، تحقیقات حقوقی، دوره دوم، شماره ۲۵ و ۲۶ صفحات ۹-۶۰
- هدایت نیا، فرج الله (۱۳۸۴)، نقد حکمیت در دعاوی خانوادگی، کتاب زنان، سال ۷، شماره ۳۷.



Analyzing the condition of maleness in accepting or not accepting women's arbitration in jurisprudence and law

Abstract

One of the issues that has received special attention from the jurisprudential point of view in recent years is the issue of the permissibility and non-permissibility of women for the responsibility of judging in terms of Shariah and jurisprudence. Shafi'i, Maliki and Hanbali jurists do not consider the position of judge permissible for women. But there is no consensus among Imami jurists on the issue of women not being allowed to judge. The famous jurists of Islam consider the mention of men in the judge as a condition, and they do not consider it permissible to judge women at all. According to famous jurists, judging women according to the verses of the Holy Qur'an, hadiths, originals, consensus and some other evidences is not acceptable, but the studies conducted show that their reasons can be criticized

Key words: women's judgment, dhikr, Imamiya jurisprudence, judgment, deficiency